



جو بایدن و تسلط دوباره طالبان بر افغانستان؛ یک طرح از پیش تعیین شده یا یک شکست استراتژیک؟!^۱

مجید دشتگرد^۱ | پریسا خراسانی^۲

چکیده

علیرغم این که آمریکا از سال ۲۰۰۱ و پس از شکست طالبان هزینه‌های گزافی را جهت پیشبرد پروژه دولت - ملت‌سازی در افغانستان صرف کرده بود؛ اما این گروه سلفی در ۱۵ اوت ۲۰۲۱ توانست بار دیگر کابل را به تصرف خود درآورد. اقدام طالبان در افغانستان در حالی صورت پذیرفت که جو بایدن سیاست جدید خود نسبت به افغانستان مبنی بر خروج آمریکا از این کشور را تعیین کرده بود؛ به همین دلیل بسیاری از کارشناسان تسلط طالبان را نتیجه سیاست دولت بایدن دانستند که پیش‌تر توسط ترامپ نیز پیگیری شده بود. با این حال، سؤال و دغدغه دیگری که در این زمینه مطرح گردید این بود که آیا اقدام بایدن در رابطه با خروج آمریکا یک طرح منطقه‌ای از پیش تعیین شده و با اهداف و مبانی خاص بود یا این که صرفاً در راستای کاهش هزینه‌های خارجی آمریکا و بر مبنای نگرش حزبی دولت دموکرات این اتفاق صورت پذیرفت؟ نویسندگان این پژوهش تلاش کرده‌اند تا این دو دیدگاه را بر اساس روش مقایسه‌ای مورد بررسی قرار دهند. یافته‌های این پژوهش بیانگر این است که علیرغم وجود دو دیدگاه اصلی پیرامون سیاست خروج بایدن، مؤلفه‌ها و متغیرهای مختلفی در استراتژی بایدن نسبت به افغانستان دخیل هستند که اتخاذ یک نگرش چندعاملی را ضروری می‌سازد. این نگرش چندعاملی در پایان توسط نویسندگان ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: افغانستان؛ طالبان؛ آمریکا؛ جو بایدن.

۱. نویسنده مسئول: دانش‌آموخته دکترای روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. Mj_da@yahoo.com
۲. دانش‌آموخته دکترای مسائل ایران، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران.

مقدمه

آمریکا پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، استراتژی خود نسبت به افغانستان را تعیین نمود و طی انجام مجموعه عملیات نظامی این کشور را تسخیر و پس از سقوط طالبان، در راستای تحقق پروژه دولت-ملت سازی در این کشور برآمد. بر این اساس از سال ۲۰۰۱ دولت آمریکا هزینه‌های گزافی را در بخش‌های مختلف نظامی، اداری، آموزشی، عمرانی و سایر زیرساخت‌های دولت افغانستان صرف نمود تا به واسطه پیاده‌سازی طرح‌های خود، مدل دولت‌مداری غربی را در این کشور محقق سازد و از نفوذ رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود در این کشور نیز ممانعت به عمل آورد. در واقع این طرح‌ها در راستای مقابله با تروریسم و تبدیل دولت و جامعه افغانستان به یک سیستم سیاسی و اجتماعی آزاد صورت پذیرفت تا در چارچوب آن زمینه‌های بنیادین افراط‌گرایی، سنت‌گرایی و سلفی‌گری در این کشور از بین برود و از طرفی استراتژی مهار سایر رقبای به‌خصوص چین، ایران و روسیه در منطقه نیز تحقق یابد (لیک، ۲۰۱۴: ۱۴-۱۰). سیاست آمریکا در افغانستان که با حمله جورج بوش آغاز و در دوره اوباما و با سیاست او مبنی بر افزایش و سپس کاهش نیروها ادامه یافته بود، در دوره ترامپ وارد فاز جدیدی شد چراکه او حضور آمریکا در این کشور را نه تنها تأمین‌کننده منافع ملی آمریکا نمی‌دانست بلکه صرف هزینه‌های گزاف در این منطقه را نیز برای سیاست خارجی آمریکا بی‌نتیجه خواند. این سیاست توسط دولت بایدن ادامه یافت و جو بایدن نیز مسئله خروج آمریکا از افغانستان را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول سیاست خارجی خود نسبت به منطقه معرفی نمود. اعلام موضع بایدن نسبت به مسئله افغانستان در حالی صورت پذیرفت که گروه طالبان که پیش‌تر آمریکا بیش از ۲۰ سال به مبارزه علیه آن روی آورده بود ناگهان بار دیگر در ۱۵ اوت ۲۰۲۱ توانست کابل پایتخت افغانستان را به تصرف خود درآورد (سایت فرانس ۲۴، ۲۰۲۱). این تصرف در شرایطی صورت پذیرفت که در قالب آن آمریکا هیچ واکنش نظامی قابل توجهی در برابر نیروهای طالبان از خود نشان نداد. سیاست دولت بایدن نسبت به تصرف کابل موجی از ابهامات و سؤالات را پیش روی کارشناسان سیاسی و مردم نقاط مختلف جهان قرار داد مبنی بر این که چرا آمریکا پس از ۲۰ سال مبارزه ناگهان به این گروه سلفی اجازه

1. Leake
2. France 24

داد که بار دیگر کابل را تصرف کند؟ آیا این مسئله یک شکست برای سیاست‌های ۲۰ ساله آمریکا در افغانستان محسوب می‌شود یا این که یک استراتژی با اهداف مشخص و از پیش تعیین شده بود؟ بر این اساس هدف اصلی نویسندگان این است که دو دیدگاه اساسی که در رابطه با سیاست خروج بایدن و تسلط طالبان بر کابل شکل گرفته را مورد بررسی قرار داده و نشان دهند که هر یک از این دیدگاه‌ها دارای چه استدلال‌ها و ادله‌ای پیرامون تحلیل خود از سیاست بایدن نسبت به افغانستان هستند. نویسندگان جهت بررسی این دیدگاه‌های مختلف از روش مقایسه‌ای بهره می‌گیرند. ضرورت و اهمیت بررسی موضوع پیش رو از این مسئله نشئت می‌گیرد که با مقایسه دیدگاه‌های از پیش ارائه شده ضمن آگاهی نسبت به مبانی تحلیل‌های ارائه شده پیرامون سیاست خروج بایدن می‌توان نسبت به ارائه یک تحلیل واقع‌بینانه و جامع‌تر گام برداشت و وضعیت آینده افغانستان را نیز در قالب آن بهتر تبیین و پیش‌بینی نمود. نویسندگان پس از بررسی نگرش‌های ارائه شده در نهایت دیدگاه خود را نیز ارائه خواهند داد.

پیشینه پژوهش

با توجه به این که مدت‌زمان زیادی از تحولات جدید افغانستان و تسلط طالبان بر این کشور نمی‌گذرد پژوهش‌های دانشگاهی چندانی در این رابطه صورت پذیرفته و بیشتر تحقیقات انجام شده در این زمینه به تحلیلگران و متخصصین اندیشکده‌ها و پژوهشکده‌ها اختصاص دارد؛ با این حال نویسندگان تلاش می‌کنند که برخی از تحقیقات مرتبط با موضوع این پژوهش را بررسی نمایند. مدیحه افضل^۱ طی تحلیلی که در نوامبر ۲۰۲۱ با عنوان «بایدن در مورد افغانستان اشتباه کرد»^۲ در موسسه بروکینگز^۳ انجام داده، تلاش نموده که ضمن بررسی سیاست بایدن در مورد خروج آمریکا از افغانستان نشان دهد که استراتژی او در این زمینه اشتباه بوده است. از نظر این نویسنده بهترین استراتژی برای بایدن می‌توانست مشروط کردن خروج آمریکا به توافق صلح بین الافغانی و تلاش بیشتر برای تأمین حقوق زنان افغان باشد. استنلی جانی^۴ در تحلیل خود که آن را

1. Madiha Afzal
 2. Biden was wrong on Afghanistan
 3. Brookings
 4. Stanly Johny
- نشریات علمی دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)

در سال ۲۰۲۱ در مجله هندو^۱ ارائه داده است تلاش نموده که دلیل استراتژی خروج بایدن از افغانستان را بررسی نماید. از نظر این نویسنده یکی از دلایل اصلی اتخاذ چنین رویکردی توسط بایدن مهار چین بوده است. امراه کایا^۲ نیز طی تحلیلی که در سال ۲۰۲۱ در «پژوهشکده آنکارا برای مطالعات سیاسی و بحران»^۳ انجام داده دلیل خروج بایدن از افغانستان را تشریح نموده است. این نویسنده معتقد است که یکی از علل اساسی خروج بایدن از افغانستان بی ثبات سازی منطقه جهت تحصیل اهداف مدنظر آمریکا بوده است. محمدرضا عسگری مورودی در تحلیلی با عنوان «دلایل تسریع خروج آمریکا از افغانستان» که در سال ۱۴۰۰ در شورای راهبردی روابط خارجی انتشار یافته مسئله خروج بایدن از افغانستان را بررسی نموده است. از نظر نویسنده خروج آمریکا بیشتر نوعی شکست بوده چراکه آمریکا پس از سالها تلاش جهت بازسازی افغانستان هیچ گاه به موفقیت دست نیافت و به همین خاطر در نهایت دولت بایدن تصمیم گرفت که نیروهای آمریکایی را از افغانستان خارج سازد.

عماد آبناس نیز در اسپوتنیک تحلیل خود را پیرامون دلیل اصلی خروج بایدن از افغانستان ارائه داده است. این پژوهشگر معتقد است که آمریکا با هدف خاصی از افغانستان خارج شد و این خروج بدون برنامه و به یک باره نبوده است. همان طور که بیان شد مقاله پژوهشی یا طرح آکادمیک خاصی در این زمینه ارائه نشده و بیشتر تحلیل های مطرح شده نیز تلاش داشته اند که یک جنبه از مسئله خروج آمریکا را ارزیابی نمایند. بر این اساس نوآوری این پژوهش در این است که تلاش دارد دیدگاه های مختلف ارائه شده در این رابطه که اساساً حول دو محور «شکست آمریکا در افغانستان» یا «یک برنامه و طرح از پیش معین» قرار می گیرند را بررسی نموده و دیدگاه جایگزین را نیز ارائه دهد. در واقع این پژوهش ابتدا نوعی فرا تحلیل را نسبت به تحلیل ها و دیدگاه های مطرح شده ارائه می دهد و در نهایت نگرش جایگزین را نیز مطرح می سازد.

1. The Hindu
2. Emrah Kaya
3. Ankara Center for Crisis and Policy Studies

روش‌شناسی تحقیق: تحلیل مقایسه‌ای

روش مقایسه‌ای یکی از قدیمی‌ترین و ریشه‌دارترین روش‌های پژوهش و تحلیل پدیده‌های طبیعی و اجتماعی و اندیشه‌های بشری محسوب می‌شود که تاریخ آن به دوران باستان بازمی‌گردد که در قالب آن متفکرینی چون افلاطون و ارسطو پیرامون گونه‌شناسی حکومت‌ها اندیشه‌ورزی کرده‌اند. روش مقایسه‌ای یا تطبیقی یکی از چهار رویکرد اصلی روش‌شناختی در علوم محسوب می‌شود که در کنار سایر روش‌ها یعنی روش آماری، روش تجربی و روش مطالعه موردی حائز اهمیت بوده و شامل تجزیه و تحلیل رابطه بین متغیرهایی است که متفاوت بوده یا مشابه یکدیگر هستند (استینمتز^۱، ۲۰۱۹: ۲۳۳). به‌طور کلی در روش مقایسه‌ای یک پژوهشگر به دنبال دو هدف اساسی است: هدف نخست یافتن وجوه اشتراک بین دو پدیده یا دیدگاه، هدف دوم واکاوی اختلافات موجود بین دو پدیده یا تفکر (هرسیج، ۱۳۸۰: ۱۲). روش مقایسه‌ای نه تنها در راستای بررسی تطبیقی پدیده‌های طبیعی و اجتماعی به کار می‌رود بلکه می‌تواند در حوزه مقایسه اندیشه و تحلیل و تفکرات بشری نیز به کار آید؛ در واقع همان‌طور که دیوید کالیر^۲ بیان داشته است یکی از اهداف اساسی روش مقایسه‌ای ارزیابی تبيين‌های رقیب است (کالیر، ۱۹۹۳: ۱۰۸).

بر این اساس، نویسندگان در این پژوهش از روش تحلیل مقایسه‌ای بهره می‌برند تا در قالب آن نشان دهد که پیرامون سیاست بایدن نسبت به افغانستان که مبتنی بر خروج آمریکا از این کشور بوده است، چه دیدگاه‌هایی ارائه شده و هر دیدگاه چه ادله و استدلال‌های متفاوتی را پیرامون علل خروج بایدن از افغانستان ارائه داده است. همان‌طور که بیان داشتیم به‌طور کلی در این زمینه دو نگرش اصلی ارائه شده است: نگرش نخست اقدام و سیاست بایدن را یک سردرگمی و شکست استراتژیک دانسته است، نگرش دوم سیاست بایدن را در قالب اهداف از پیش مشخص او تبیین نموده است. نویسندگان بر مبنای روش مقایسه‌ای تحلیل‌ها و مواضعی که از جانب هر دو دیدگاه ارائه شده را جمع‌آوری و استدلال‌های هر یک را تشریح نموده و در نهایت دیدگاه خود را نیز ارائه داده‌اند.

1. Steinmetz

2. David Collier

نشریات علمی دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)

تعریف مفاهیم

در این بخش از پژوهش تلاش می‌کنیم که برخی از مفاهیم و اصطلاحات را به منظور یادآوری و یا درک بهتر خوانندگان تشریح نماییم.

۱- طالبان و القاعده

طالبان یک گروه شبه‌نظامی پاکستانی و با عقاید سلفی است که حکومت ایدئال خود را امارت اسلامی افغانستان خوانده است. این گروه که هویت خود را پیرامون سنن و آداب قومیت پشتون و نگرش رادیکال از اسلام شکل داده است فعالیت‌های خود را از سال ۱۹۹۴ علیه تجاوز شوروی به افغانستان آغاز نمود (باسین^۱، ۲۰۰۹: ۱). رهبر کنونی طالبان هبت‌الله آخوندزاده است که پس از کشته شدن ملا اختر منصور هدایت این گروه را بر عهده گرفته است. طالبان در حال حاضر بار دیگر توانسته در دوره جو بایدن کابل را به تصرف خود درآورده و حکومت دلخواه خود را در افغانستان ایجاد نماید. القاعده نیز دیگر گروه سلفی و شبه‌نظامی است که در جریان تجاوز شوروی به افغانستان در پیشاور و به رهبری اسامه بن لادن ایجاد شد. آمریکا مدعی است که این گروه در سال ۲۰۰۱ عملیات تروریستی را علیه آمریکا به راه انداخته و دلیل اصلی حمله آمریکا به افغانستان نیز همین حملات تروریستی بوده است. در حال حاضر ایمن الظواهری رهبری گروه سلفی-شبه نظامی القاعده را بر عهده دارد. القاعده هدف خود را برپایی اسلام واقعی و مقابله با امپریالیسم آمریکا دانسته و بدین منظور شعبه‌های مختلفی را در مناطق مختلف جهان نیز ایجاد نموده است (ارمجان^۲، ۲۰۱۲: ۲۰۰-۱۹۰).

۲- سیاست «جنگ جهانی علیه ترور» (GWOT)

سیاست «جنگ علیه ترور» یا «جنگ جهانی علیه ترور» طرح جامعی است که پس از وقایع ۱۱ سپتامبر توسط جورج بوش مطرح گردید و مبنای آن جستجو و توقف تروریست در سرتاسر جهان بود. جنگ‌های افغانستان و عراق بخشی از جنگ جهانی علیه تروریسم محسوب می‌شدند که دولت بوش در قالب آن سیاست مقابله با تروریسم جهانی را در پیش گرفت. این اصطلاح همچنین

1. Bosin
2. Armajani

بیانگر اقدامات دیپلماتیک، مالی و سایر اقدامات انجام شده جهت مقابله با تأمین مالی یا پناهگاه امن برای تروریست‌ها نیز می‌باشد. جورج بوش معتقد بود که این سیاست تا زمانی که تروریسم ریشه کن نشود ادامه خواهد داشت و به یکی از ارکان اساسی سیاست خارجی آمریکا تبدیل خواهد شد. در سخنرانی ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱ بوش صراحتاً اظهار داشته بود که جنگ ما علیه تروریسم با القاعده آغاز می‌شود؛ اما به همین جا ختم نمی‌شود. این جنگ تا زمانی که هر گروه تروریستی با ابعاد جهانی پیدا نشده، متوقف نشود و شکست نخورد، پایان نخواهد یافت (کتابخانه جورج دبلیو بوش^۱، ۲۰۲۲).

۳- موافقت‌نامه دوحه

موافقت‌نامه دوحه به توافقات و نشست‌های صلح بین آمریکا و طالبان در دوره ترامپ اشاره دارد که از ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ در دوحه آغاز شد و هدف اصلی آن خروج نیروهای آمریکایی و ناتو از افغانستان در ازای تعهدات طالبان نسبت به عدم تهدید و حفظ منافع آمریکا در منطقه بود. این نشست‌ها اولین گفتگوهای مستقیم صلح بین طالبان و دولت افغانستان بود که توسط قدرت‌های بزرگی چون چین و روسیه و همچنین همسایه افغانستان یعنی پاکستان مورد حمایت قرار گرفت. در چارچوب این توافق آمریکا موافقت کرد که نیروهای نظامی خود را تا ماه می ۲۰۲۱ و در ازای تضمین طالبان در مورد مبارزه با تروریسم و آغاز مذاکرات رسمی با دولت افغانستان و سایر ذینفعان سیاسی در مورد توافقنامه صلح و مسیری به سوی آتش‌بس، خارج کند. یکی از مفاد اصلی این توافق تلاش‌های طالبان در زمینه مبارزه با تروریسم و عدم فعالیت‌های تروریستی القاعده بود. شکست انتخاباتی ترامپ مانع از پیگیری ادامه فرآیند صلح دوحه توسط کابینه او شد (موسسه صلح آمریکا^۲، ۲۰۲۱).

نگاهی به تاریخ ظهور طالبان در افغانستان

ریشه شکل‌گیری طالبان به تحولات جنگ سرد و دوران تسلط شوروی بر افغانستان برمی‌گردد، دورانی که در آن بسیاری از گروه‌های به اصطلاح مجاهد از جمله القاعده در حال

1. George w bush library
2. The United States Institute of Peace
نشریات علمی دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)

مبارزه علیه ارتش شوروی بودند. در چنین شرایطی بود که طالبان نیز به عنوان یک جنبش رادیکال اسلامی و یک گروه ناسیونالیستی مبتنی بر قومیت پشتون در پاکستان ظهور یافت. این جنبش تحت رهبری ملا عمر و با حمایت‌های پاکستان و عربستان سعودی توانست تا پاییز ۱۹۹۴ تعداد نیروهای خود را به سرعت افزایش دهد. اعضای اصلی این گروه طلاب مذهبی افغانستان بودند که توانستند قندهار و سپس هرات را تا سال ۱۹۹۵ به تصرف خود در آورند. پس از آن نیز تا سال ۱۹۹۶ کابل به تصرف این گروه در آمد و امارت اسلامی افغانستان توسط طالبان تشکیل گردید. در جریان فتح کابل، طالبان محمد نجیب الله، رئیس جمهور پیشین افغانستان را که از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ در افغانستان حکومت کرده بود به دار آویخت و پس از پیروزی‌های اولیه تفسیر خود از قوانین اسلامی را در تمام مناطق تحت کنترل اعمال نمود. تا زمان سقوط کابل در اواخر سپتامبر ۱۹۹۶، طالبان کنترل ۲۲ استان از ۳۱ ولایت افغانستان را در اختیار داشت و بر این اساس این گروه از سپتامبر ۱۹۹۶ تا می ۱۹۹۷ جهت حفظ تسلط خود بر سرزمین‌های به دست آمده کوشید و در همین ماه بود که طالبان تلاش خود برای تصرف مزار شریف را نیز انجام داد (باسین، ۲۰۰۹: ۱).

زمانی که گروه طالبان در تقوای گسترش نفوذ و مبارزات داخلی خود بود، برخی از اعضای القاعده در حال انجام عملیات مسلحانه ضد آمریکایی در بخش‌های مختلف جهان بودند که از جمله آن‌ها حملاتی بود که این گروه در کنیا و تانزانیا (۱۹۹۸) علیه سفارت آمریکا انجام دادند. در این زمان رهبران اصلی القاعده اسامه بن لادن و ایمن الظواهری در افغانستان بودند و آمریکا جهت مقابله با آن‌ها حملاتی را به خاک افغانستان انجام داد که این مسئله زمینه را برای تشدید سیاست ضد آمریکایی طالبان که در آن زمان بر ۹۰ درصد از خاک افغانستان تسلط داشت فراهم ساخت. رهبر طالبان در پاسخ به حملات آمریکا بیان داشت که «بن لادن و القاعده مهمان طالبان و مردم افغانستان هستند و طالبان هرگز بن لادن را به آمریکا تسلیم نخواهد کرد. همچنین رهبر طالبان اظهار داشت که «خود آمریکا بزرگ‌ترین تروریست جهان است». گذشته از این در سال ۲۰۰۰ نیز اعضای القاعده در یمن با انجام حمله به یک ناوشکن آمریکایی باعث مرگ ۱۷ تن از شهروندان این کشور شده بودند (ارمجان، ۲۰۱۲: ۲۰۰-۱۹۰). اقدامات مقابله جویانه آمریکا در افغانستان باعث شد که سیاست‌های طالبان و القاعده نسبت به آمریکا خصمانه تر شده و از طرفی مواضع

آمریکا نسبت به این گروه نیز با روی کار آمدن دولت بوش وارد فاز جدیدی شود که نتیجه آن حملات ۱۱ سپتامبر و متعاقب آن جنگ آمریکا در افغانستان بود.

جورج بوش و جنگ افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر

حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به ساختمان مرکز تجارت جهانی سرآغاز فصل جدیدی از سیاست خارجی آمریکا نسبت به طالبان و افغانستان بود چراکه دولت بوش پس از این حملات که القاعده مسئولیت آن را بر عهده گرفته بود حفظ امنیت ملی آمریکا را به مبارزه علیه تروریسم، طالبان و القاعده پیوند زد (لیک، ۲۰۱۴: ۱۴-۱۰). دولت بوش پس از این حملات سیاست «جنگ علیه ترور» را اعلام و بیان داشت که «این جنگ تا زمانی که هر گروه تروریستی جهانی پیدا نشده، متوقف نگردیده و شکست نخورده ادامه خواهد داشت» (لی، ۲۰۰۳: ۳۰). بر این اساس دولت آمریکا در اکتبر ۲۰۰۱، ابتدا از طالبان درخواست نمود که اسامه بن لادن و تمام تروریست‌های القاعده را به این کشور تحویل دهند؛ اما زمانی که طالبان از تسلیم اعضای القاعده سر باز زد، بوش اقدام پیشگیرانه علیه طالبان در افغانستان را به‌عنوان ضروری‌ترین استراتژی آمریکا جهت مقابله با تروریسم در خارج از سرزمین معرفی و بر مبنای آن تحت «عملیات آزادی بلندمدت» با کمک نیروهای ناتو به افغانستان حمله کرد که نتیجه آن شکست طالبان در اوایل سال ۲۰۰۲ و شکل‌گیری یک حکومت جدید در افغانستان بود (لیک، ۲۰۱۴: ۱۴-۱۰).

پس از سقوط طالبان دولت جدید افغانستان به ریاست جمهوری حامد کرزای تشکیل شد و آمریکا پس از آن تلاش‌های خود را در راستای دولت-ملت‌سازی در این کشور به کار گرفت. بدین منظور دولت بوش نیروهای نظامی خود را به‌مرورزمان در افغانستان گسترش داد و تا سال ۲۰۰۷ تعداد آن‌ها را به ۲۵۰۰۰ نفر رساند و هزینه‌های گزافی را در حوزه‌های مختلف انجام داد. طبق برآورد دانشگاه براون^۱، آمریکا تا سال ۲۰۲۱ حدود ۲,۲۶ تریلیون دلار در افغانستان هزینه کرد که عمده آن مربوط به بودجه عملیات اضطراری خارج از کشور برای وزارت دفاع بوده است. همچنین از سال ۲۰۰۱، آمریکا بیش از ۱۴۴ میلیارد دلار به بازسازی افغانستان اختصاص داد که در قالب آن برنامه‌ها و پروژه‌هایی در حوزه‌های ایجاد نیروهای امنیتی افغانستان، بهبود

حکومت داری، کمک به توسعه اقتصادی و اجتماعی و مبارزه با مواد مخدر غیرقانونی شکل گرفتند. دولت آمریکا از ماه می ۲۰۰۲ تا مارس ۲۰۲۱ نیز ۸۸,۳ میلیارد دلار صرف آموزش و تجهیز ارتش افغانستان کرد. صرف این هزینه‌ها در حالی بود که در طی این مدت حدود ۲۴۳ هزار نفر نیز در جنگ افغانستان کشته شدند (سابگا^۱، ۲۰۲۱). بر این اساس اگرچه دولت بوش انتظار داشت که این جنگ به زودی پایان یابد و روند دولت‌سازی در این کشور نیز بدون وقفه به نتیجه برسد اما واقعیت جنگ افغانستان به گونه‌ای دیگر پیش رفت و بوش میراث جنگ و منازعه را برای دولت‌های بعدی همچنان به ارث گذاشت.

باراک اوباما و جنگ افغانستان

انتظار شهروندان آمریکایی و افکار عمومی جهانی این بود که اوباما با نگرش دموکرات خود بتواند جنگ افغانستان را هر چه سریع‌تر به نتیجه رسانده و نیروهای آمریکایی را نیز متعاقب آن از این کارزار خارج سازد چراکه او پیش‌تر در مبارزات انتخاباتی‌اش حل معضل افغانستان را یکی از اولویت‌های سیاست خارجی خود معرفی و بیان داشته بود که «موفقیت در افغانستان هنوز امکان‌پذیر است، اما به شرطی که سریع، عاقلانه و قاطعانه عمل کنیم» (دیویس^۲، ۲۰۱۱: ۱۹۲). بر این مبنا او وعده داده بود که این جنگ را هر چه سریع‌تر به نتیجه خواهد رساند. استراتژی اصلی اوباما افزایش و بازگشت سریع نیروها به آمریکا بود و بر همین اساس او در یک سخنرانی در ۱ دسامبر ۲۰۰۹ نه تنها از افزایش نیروها در افغانستان خبر داده بود، بلکه قول داده بود که نیروهای آمریکایی را تا اواسط سال ۲۰۱۱ از افغانستان به خانه بازگرداند؛ بنابراین ورود نیروهای بیشتر و پایان دادن فوری و سریع به عملیات آمریکا در افغانستان تا اواسط سال ۲۰۱۱ مبنای اصلی استراتژی اوباما پیرامون افغانستان بود. بر همین اساس او تعداد نیروهای آمریکا را افزایش و در سال ۲۰۱۰ حدود ۳۳ هزار نیروی جدید را به افغانستان وارد ساخت و در سال ۲۰۱۱ تعداد نیروهای آمریکا در افغانستان به ۱۰۰ هزار سرباز رسید (چاترجی^۳، ۲۰۱۰: ۳).

1. Sabga
2. Davis
3. Chatterjee

دولت اوپاما ورود این نیروها را با موفقیت‌های بیشتر آمریکا در افغانستان همراه می‌دانست و معتقد بود که به‌زودی و پس از پیروزی بزرگ همه نیروها خارج خواهند شد. از نظر او این طرح برای فلج کردن طالبان، آموزش ارتش افغانستان، ایجاد ثبات در دولت و سپس خروج نیروهای آمریکایی تا پایان دوره دوم ریاست جمهوری ضروری بوده است. اوپاما پس از آن تا سال ۲۰۱۶ تعداد نیروها را کاهش و آن را به حدود ۸۴۰۰ رساند اما با این حال هیچ‌گاه نتوانست به وعده خود مبنی بر شکست طالبان و بازگشت نیروها به آمریکا عمل نماید (کورتس‌لبن^۱، ۲۰۱۶). بنابراین چالش جنگ افغانستان همچنان به عمر خود باقی ماند تا دولت ترامپ سیاست جدیدی را در این زمینه اتخاذ نماید.

دونالد ترامپ و جنگ افغانستان

دونالد ترامپ از مخالفین اصلی ادامه حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان بود و در زمان اوپاما نیز به‌شدت بر مسئله خروج آمریکا از جنگ تأکید داشت. به همین خاطر او در ماه مارس ۲۰۱۳ در توییتی تأکید کرد که «آمریکا باید فوراً افغانستان را ترک کند». ترامپ معتقد بود که سیاست اوپاما مبنی بر خروج سریع نیروها موضعی منطقی است و لذا آمریکا هر چه سریع‌تر می‌بایست از افغانستان خارج شود چرا که ما در افغانستان تنها «در حال هدر دادن پول هستیم» (پراموک^۲، ۲۰۱۷). با چنین دیدگاهی او در زمان ریاست جمهوری خود نیز همچون اوپاما «خاتمه جنگ افغانستان برای همیشه» را یکی از مبانی اصلی سیاست خارجی خود اعلام کرد، با این تفاوت که او در این راستا گام‌های عملی‌تری برداشت. در واقع استراتژی اصلی ترامپ در این مسیر انجام توافق صلح با طالبان بود که در فوریه سال ۲۰۲۰ صورت پذیرفت. این توافق خروج نیروهای آمریکایی و متحدانش از افغانستان را ظرف ۱۴ ماه پیش‌بینی کرده بود و در عوض طالبان تعهد می‌داد که اجازه نمی‌دهد از خاک افغانستان برای اقدامات خصمانه علیه آمریکا و متحدانش استفاده شود. در این قرارداد همچنین آزادی ۵۰۰۰ زندانی طالبان از زندان‌های افغانستان در ازای ۱۰۰۰ سرباز افغان در اسارت طالبان پیش‌بینی شده بود. این مذاکرات که در دوحه صورت پذیرفت اگرچه دارای اختلاف دیدگاه بود اما به‌عنوان مبنا و اساس سیاست خارجی ترامپ نسبت

1. Kurtzleben

2. Pramuk

نشریات علمی دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)

به افغانستان شناخته شد و نشان داد که موضع دولت ترامپ نسبت به سیاست خروج بسیار جدی است.

ترامپ در پی این بود که ابتدا نیروهای آمریکا در افغانستان را از ۴۵۰۰ به ۲۵۰۰ کاهش داده و سپس این نیروها را نیز تا ۱۵ ژانویه ۲۰۲۱ به طور کامل از این کشور خارج سازد. زمانی که ترامپ سیاست خود نسبت به خروج از افغانستان را اعلام نمود بسیاری از مقامات سیاسی و نظامی جمهوری خواه آمریکا این سیاست را موردنقد قرار داده و خروج کامل نیروهای آمریکا از افغانستان را خطرناک و زمینه ساز ظهور دوباره طالبان اعلام نمودند. به عنوان مثال لیز چنی^۱ بیان داشت که نمی توان به طالبان اعتماد کرد و خروج آمریکا باید با شرایط روی زمین تعیین شود، نه «مهلت های خودسرانه» (شزگرین^۲، ۲۰۲۱). با این حال دولت ترامپ به دلیل ناکامی در انتخابات ریاست جمهوری هیچ گاه نتوانست سیاست خروج کامل از افغانستان را محقق سازد و لذا پیگیری مسئله افغانستان و خروج نیروها به دوره ریاست جمهوری بایدن انتقال یافت. البته پس از شکست ترامپ در انتخابات و در دوره های بعد، کریستوفر میلر^۳، آخرین وزیر دفاع موقت ترامپ در مورد سیاست خروج ترامپ از افغانستان دیدگاه متفاوت تری را ارائه داد. بر اساس اظهارات کریستوفر میلر، ترامپ هیچ گاه در پی این نبود که به طور کامل نیروهای آمریکا را از افغانستان خارج کند و طبق نظر او وعده علنی رئیس جمهور برای پایان دادن به خروج نیروهای آمریکایی صرفاً یک بازی بود که اهداف واقعی دولت ترامپ را پنهان می ساخت. این اهداف شامل «متقاعد کردن اشرف غنی، رئیس جمهور افغانستان برای کناره گیری یا پذیرش توافق تقسیم قدرت تلخ با طالبان و نگه داشتن برخی از نیروهای آمریکایی در افغانستان برای مأموریت های ضد تروریستی» بود. از نظر میلر این مسئله بدین خاطر بود که آمریکا به این نتیجه رسیده بود تنها با ۸۰۰ تا ۸۵۰ نیرو در افغانستان می تواند عملیات ضد ترور را از پیش برد. میلر اظهار می دارد که ناکامی ترامپ در انتخابات به او اجازه پیاده سازی این طرح را نداد.

1. Liz Cheney
2. Shesgreen
3. Christopher C. Miller

بایدن و سقوط کابل

جو بایدن زمانی مدیریت جنگ افغانستان را بر عهده گرفت که ترامپ تعداد نیروها را به ۲۵۰۰ رسانده و یک معاهده صلح نیز بین آمریکا و طالبان در جریان بود. در چنین شرایطی طالبان نیز در حوزه میدانی عملیات نظامی خود را به منظور کسب فتوحات بیشتر پیش می‌برد (تا کر، ۲۰۲۱) که نتیجه آن تسلط این گروه اسلام‌گرای سلفی بر کابل در ۱۵ اوت ۲۰۲۱ بود. سقوط کابل در حالی صورت پذیرفت که اشرف غنی رئیس‌جمهور افغانستان به امارات متحده گریخت تا نشان دهد که تلاش‌های چندین ساله آمریکا جهت تحقق پروژه دولت - ملت‌سازی در این کشور با ناکامی مواجه شده و گروه‌های سلفی و قومی در این منطقه از قدرت زیادی برخوردارند؛ اما بخش پر ابهام وقایع افغانستان موضع دولت بایدن و واکنش ارتش آمریکا در برابر سلطه زود هنگام طالبان بر افغانستان بود که موجهی از سؤالات را پیرامون سیاست‌ها و مواضع آمریکا نسبت به سقوط کابل ایجاد کرد. این که چرا آمریکا پس از ۲۰ سال مبارزه در افغانستان ناگهان عرصه را به روی فتح نظامی طالبان گشود؟ آیا این مسئله ناشی از ضعف نیروهای نظامی آمریکا و پایه‌های سست دولت - ملت‌سازی در این کشور بود یا اینکه منافع جهانی و منطقه‌ای آمریکا چنین عقب‌نشینی‌ای را ایجاب نموده بود؟ در ادامه بحث تلاش خواهیم کرد که دو دیدگاه اصلی شکل گرفته در این رابطه را تشریح نماییم.

دیدگاه‌های مختلف پیرامون سیاست بایدن در قبال سلطه طالبان بر افغانستان

هم‌زمان با تسلط طالبان بر کابل و سیاست دولت بایدن در برابر این پیروزی زودرس، دو دیدگاه اساسی در مورد استراتژی بایدن در قبال افغانستان شکل گرفت. دیدگاه نخست مبتنی بر شکست استراتژیک بایدن و در کل آمریکا در افغانستان بود که هم سیاست خروج کامل و هم سیاست خروج بدون برنامه و همراه با مسئولیت او را موردنقد قرار داد. دیدگاه دوم برخلاف دیدگاه اول اقدام بایدن را نه یک سیاست بی‌برنامه بلکه یک طرح و استراتژی از پیش مشخص خواند که در قالب آن منافع منطقه‌ای آمریکا بهتر تأمین خواهد شد. طبق این دیدگاه بایدن با

آگاهی و طرح‌های از پیش تعیین شده مجوز فتح کابل را برای طالبان صادر نمود. در این بخش هر یک از این دیدگاه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- یک شکست استراتژیک

سیاری از کارشناسان و مقامات سیاسی معتقدند که سقوط افغانستان بازتاب سیاست خروج بدون برنامه دولت بایدن از این کشور بوده است. از این منظر، تلاش عجولانه بایدن جهت تکمیل مذاکرات صلح با افغانستان که از دوره ترامپ آغاز شده بود زمینه را برای تقویت این گروه شبه‌نظامی فراهم ساخت که نتیجه آن سقوط دولت افغانستان بود. ژنرال فرانک مک‌کنزی^۱ رئیس ستاد فرماندهی آمریکا در این زمینه بیان داشته است که ریشه آشوب و هرج و مرج افغانستان به توافق دوحه برمی‌گردد که بر اساس آن آمریکا تصمیم گرفت نیروهای خود را از افغانستان خارج سازد. از نظر او این توافق تأثیر روانی نابودکننده‌ای بر نیروهای نظامی افغانستان ایجاد کرد و مشوق حرکت‌های نظامی طالبان شد. رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا نیز این واقعه را یک «شکست استراتژیک» خواند که ناشی از سیاست‌های نادرست دولت آمریکا بوده است (سایت فرانس ۲۴، ۲۰۲۱). علاوه بر این، مقامات سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا^۲ نیز پیرامون بی‌توجهی دولت بایدن به امکان پیشروی طالبان و تسلط میدانی آن‌ها در افغانستان متذکر شده‌اند. این مقامات بیان داشته‌اند که هفته‌های پیش از سقوط کابل در مورد احتمال فروپاشی سریع ارتش و دولت افغانستان هشدار داده بودیم اما این هشدار چندان مورد توجه دولت بایدن قرار نگرفته بود (ان.بی.سی نیوز^۳، ۲۰۲۱).

این موضوع که دولت بایدن عامدانه مسئله سقوط افغانستان را مورد توجه قرار نداده یا اینکه ناشی از برآوردهای اشتباه او از قدرت طالبان و انسجام ارتش افغانستان بوده است با دو دیدگاه فکری مخالف و موافق مداخله نظامی آمریکا در خارج از کشور و نگرش حزبی بایدن ارتباط می‌یابد. مخالفان دخالت نظامی آمریکا در ماورای مرزها استدلال می‌کنند که حضور نظامی آمریکا در سایر کشورها نه تنها منافع این کشور را تأمین نمی‌کند بلکه منافع ملی آن را به خطر نیز می‌اندازد و لذا مسائل سایر کشورها به آمریکا ارتباطی ندارد و اولویت تنها امنیت ملی آمریکا

1. General Frank McKenzie
2. Central Intelligence Agency
3. Nbc News

است. چنانچه اندیشکده کیتو^۱ ترسیم نموده است مخالفان حضور نظامی آمریکا در افغانستان استدلال می‌کنند که «ادامه به خطر انداختن جان سربازان آمریکا و هزینه میلیاردها دلار به امید این که بتوان افغانستان را به یک دموکراسی پایدار به سبک غربی تبدیل کرد نه یک گزینه واقع‌گرایانه و نه یک انتخاب اخلاقی است. این گروه مثال‌هایی از ویتنام و سایر مناطق مانند عراق، لیبی، سوریه و... را ذکر می‌کنند که در آن‌ها مداخله آمریکا اوضاع را بدتر کرده است تا بهتر» (گالن کارپنتر^۲، ۲۰۲۱).

اگر مبنای فکری دولت بایدن را در این طیف قرار دهیم که خود او نیز پیش‌تر بر آن تأکید ورزیده بود: «وقت آن رسیده که برای همیشه به جنگ افغانستان پایان دهیم»، «جنگ در افغانستان هرگز قرار نبود یک اقدام چند نسلی باشد» و «ما مورد حمله قرار گرفتیم. ما با اهداف روشن وارد جنگ شدیم. ما به آن اهداف دست یافتیم» (نیویورک‌تایمز^۳، ۲۰۲۱). در این صورت می‌توانیم خروج او از افغانستان را علیرغم هشدار سی‌آی‌ای و آگاهی نسبت به سقوط کابل توجیه نماییم در غیر این صورت او برآورد اشتباهی از وضعیت دولت و ارتش افغانستان داشته است و علیرغم این که مسئله خروج را مدنظر قرار داده اما تسلط طالبان بر کابل را امکان‌پذیر نمی‌دانسته است؛ هر چند شواهد موجود دیدگاه نخست را برجسته‌تر می‌سازد چرا که بایدن حتی پس از تسلط طالبان بر افغانستان نیز قاطعانه از مواضع دولتش در زمینه عقب‌نشینی از افغانستان دفاع کرد، او تأکید کرد که آمریکا «هیچ منفعت حیاتی در افغانستان جز جلوگیری از حمله به سرزمین آمریکا» نداشت و اقدام او یک «انتخاب بود، انتخاب واقعی بین رفتن یا تشدید تنش». همچنین او با حمایت از اقدام خود در افغانستان بیان داشت که «من قرار نبود این جنگ را برای همیشه تمدید کنم» (نیویورک‌تایمز^۴، ۲۰۲۱). او پیرامون تسلط طالبان بر کابل و موضع دولتش صراحتاً بیان داشت که «از حقایقی که اکنون با آن روبرو هستیم عمیقاً ناراحت هستیم، اما از تصمیم خود پشیمان نیستم» (خالید^۵، ۲۰۲۱).

1. KATO

2. Galen Carpenter

3. New York Times

4. New York Times

5. Khalid

باین حال اقدام بایدن، مبنی بر خروج عجولانه و بدون برنامه به شدت مورد انتقاد حامیان مداخله نظامی آمریکا و بسیاری از کارشناسان قرار گرفت به گونه‌ای که آن‌ها متذکر شدند که دولت او در حال تکرار اشتباه آمریکا مبنی بر خروج از ویتنام است. بسیاری معتقدند که با این اقدام دولت بایدن، چین و ایران نفوذ خود را در افغانستان گسترش می‌دهند و چین می‌تواند افغانستان را وارد طرح کمربند-جاده خود کند و دست برتر را در این کشور داشته باشد (هرلی و مورگان^۱، ۲۰۲۱). نیلوفر سخی^۲ در شورای آتلانتیک^۳ استدلال می‌کند که با خروج آمریکا، روسیه، چین و ایران در پی افزایش نفوذ خود در افغانستان هستند. از نظر او «خروج نیروهای آمریکایی انگیزه بیشتری برای روسیه جهت گسترش حضور نظامی خود در منطقه ایجاد کرده است.» همچنین «با خروج نیروهای آمریکایی، ایران نفوذ مستقیم بیشتری در افغانستان خواهد داشت و با ایجاد اتحاد با قدرت‌های منطقه‌ای، به‌ویژه چین و روسیه، از منافع خود محافظت خواهد کرد.» و «چین نیز در حال ارزیابی چشم‌انداز سیاسی در افغانستان است» (سخی، ۲۰۲۱).

دونالد ترامپ رئیس‌جمهور پیشین آمریکا نیز از جمله کسانی بوده که به شدت سیاست بایدن در افغانستان را مورد نقد قرار داده و آن را یک شکست بزرگ خوانده است. ترامپ تسلط طالبان بر کابل را «بزرگ‌ترین تحقیر سیاست خارجی» در تاریخ آمریکا خواند و در جمع هوادارانش بیان داشت که: «خروج ناموفق بایدن از افغانستان شکست‌انگیزترین جلوه از بی‌کفایتی شرم‌آور رهبر یک کشور است، ...» ترامپ در رابطه با سیاست خروج بایدن اظهار داشت که «این خروج نبود بلکه یک تسلیم کامل بود» (هرلی، مورگان، ۲۰۲۱). لئون پانتا^۴ یکی از کهنه سربازان دولت اوپاما، مدیر سابق سیا و وزیر دفاع، عقب‌نشینی آمریکا را با «خلیج خوک‌ها» (تهاجم ناموفق سال ۱۹۶۱ به کوبا در زمان پرزیدنت جان اف کندی) مقایسه کرده و بیان داشته است که کاخ سفید باید آمادگی بیشتری برای مقابله با سقوط کابل داشت (خالید، ۲۰۲۱). کمیته سیاسی جمهوری خواهان سنای آمریکا^۵ نیز ضمن نقد سیاست بایدن، بیان داشت که خروج ناموفق دولت بایدن از افغانستان باعث شد تا شهروندان و متحدان آمریکایی با خشم طالبان روبرو شوند. از طرفی این شکست

1. Hurley and Morgan
2. Nilofar Sakhi
3. Atlantic Council
4. Leon Panetta
5. United States Senate Republican Policy Committee

تروریست‌های جهادی را جسور می‌کند و رقبا و مخالفان آمریکا نیز به این مسئله توجهی ویژه می‌کنند چراکه پس‌از این واقعه بود که چین لفاظی‌های تهدیدآمیز خود را در قبال تایوان افزایش داده و روسیه و ایران نیز به این عقب‌نشینی ناموفق به‌عنوان نشانه‌ای از کاهش نفوذ بین‌المللی آمریکا نگریسته‌اند. این کمیته همچنین بیان داشت که بایدن در راستای سرپوش گذاشتن بر اشتباه خود تلاش داشته است که تسلط طالبان بر افغانستان را به گردن ترامپ و توافق صلح او با طالبان بیندازد (کمیته سیاسی جمهوری خواهان سنای آمریکا، ۲۰۲۱).

۲- یک طرح از پیش برنامه‌ریزی شده جهت تحقق اهداف منطقه‌ای

علیرغم این که بسیاری طرح خروج بدون برنامه آمریکا را علت تسلط طالبان بر کابل دانسته و حتی بر شکست استراتژیک آمریکا در افغانستان نیز تأکید ورزیده‌اند، برخی معتقدند که سقوط کابل و تسلط طالبان بر این کشور ناشی از یک استراتژی برنامه‌ریزی شده جهت تحقق اهداف خاص آمریکا در منطقه بوده و امکان ندارد که آمریکا پس از ۲۰ سال مبارزه در افغانستان ناگهان حکومت را در اختیار طالبان قرار دهد. این گروه استدلال می‌کنند که هدف اصلی آمریکا از این اقدام را می‌توان ایجاد هرج و مرج و یا شکل‌دهی به یک دولت سلفی ضد شیعی در منطقه دانست که در قالب آن موازنه قوا به ضرر ایران، چین و روسیه و به نفع آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن تمام می‌شود. ویلیام دانورس^۱ در نشریه هیل توضیح می‌دهد که چین، روسیه و ایران از امنیتی که آمریکا برای آن‌ها در افغانستان ایجاد کرده بود بهره می‌بردند اما وضعیت فعلی هر سه کشور را نگران کرده است (دانورس، ۲۰۲۱).

تحلیلی که پیرامون مسئله اخیر افغانستان در اسپوتنیک^۲ صورت پذیرفته بر طرح از پیش مشخص آمریکایی‌ها جهت تحقق اهداف سیاست خارجی خود در برابر چین، ایران، روسیه و هند تأکید ورزیده است. عماد آبناس در اسپوتنیک دیدگاه خروج دولت بایدن از افغانستان به دلیل صرف هزینه‌های هنگفت نظامی یا دیدگاه جناحی و فکری مبتنی بر مخالفت با حضور نظامی در افغانستان را رد می‌کند و در عوض اهداف و استراتژی‌های پشت پرده‌ای را در مورد تصمیم آمریکا نسبت به وضعیت افغانستان مورد توجه قرار می‌دهد. در واقع بر مبنای این نگرش آمریکا

1. William Danvers

2. Sputnik

نشریات علمی دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)

سیاست اعلانی خود را خروج به دلیل هزینه‌های بالا دانسته اما سیاست‌های عملی این کشور بسیار متفاوت از آن چیزی است که بیان شده. طبق استدلال این نویسنده: «قطعاً آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که بهتر است این منطقه موجبات ناامنی را برای همسایگان ایجاد کند» و «وقتی افغانستان بی ثبات باشد عملاً زمینه فعالیت گروه‌های مخالف ایران و چین و روسیه و هند فراهم می‌شود و این چیزی است که آمریکا می‌خواهد» (آبشناس، ۱۴۰۰). پیرمحمد ملازهی در شورای راهبردی روابط خارجی ایران نیز چنین دیدگاهی را ارائه داده است، او در مورد تسلط طالبان بر افغانستان و موضع دولت بایدن بیان داشته که: «برای واشنگتن فقط مسئله خود افغانستان مهم نیست بلکه مسائل آسیای مرکزی، ایران، اوغورها و چین برای آمریکا اهمیت بیشتری دارد [و] در واقع حضور آمریکا در افغانستان با هدف مهار چین است» (ملازهی، ۱۳۹۹).

استنلی جانی در مجله هندو^۱ توضیح می‌دهد که طرح خروج از افغانستان بایدن یک استراتژی عمل‌گرایانه بوده که مبنای آن را مهار چین تشکیل می‌دهد است: «در دنیای واقع‌گرای جدید آقای بایدن، حمایت از دولت افغانستان یا مبارزه بی‌پایان با طالبان، هیچ هدفی برای امنیت ملی آمریکا در بر ندارد؛ اما مقابله با ظهور چین برای منافع آمریکا حیاتی است، زیرا چین قدرتمندتر می‌تواند برتری جهانی آمریکا را به چالش بکشد» (جانی، ۲۰۲۱). امراه کایا نیز از دیگر پژوهشگرانی است که بر سیاست از پیش تعیین شده آمریکا در برابر سقوط کابل تأکید می‌ورزد. او که تحلیل خود را در «پژوهشکده آنکارا برای مطالعات سیاسی و بحران»^۲ ارائه داده است بیان می‌دارد که خروج آمریکا از افغانستان یک شیفت استراتژیک جهت بی‌ثبات‌سازی منطقه‌ای و بهره‌گیری از این بی‌ثبات‌سازی در برابر رقبایش بود. از نظر این تحلیلگر: «آمریکا بر این عقیده است که می‌تواند روسیه و چین را با کمترین هزینه از طریق یک طرح عقب‌نشینی که باعث بی‌ثباتی افغانستان می‌شود، محدود کند.» همچنین او اظهار می‌دارد که: «آمریکا از افغانستان خارج می‌شود و با به حداقل رساندن هزینه‌های خود در کشور از طریق این خروج تلاش می‌کند منطقه را با هرج‌ومرج کنترل شده بی‌ثبات کند» (کایا، ۲۰۲۱). اغلب تحلیلگرانی که سیاست بایدن در قبال سقوط کابل را یک استراتژی از قبل مشخص می‌دانند تلاش می‌کنند که این استراتژی را به موازنه قوای آمریکا

1. The Hindu

2. Ankara Center for Crisis and Policy Studies

در برابر روسیه، ایران و چین مرتبط سازند که در قالب هرج و مرج سیاسی یا یک حکومت افراط‌گرا و سلفی تحقق می‌یابد.

۳- دیدگاه نویسندگان

اغلب تحلیل‌هایی که پیرامون سیاست بایدن نسبت به افغانستان و تصمیم او به خروج از این کشور صورت پذیرفته مبتنی بر نگرشی تک‌عاملی بوده به نحوی که برخی این سیاست را صرفاً ناشی از نوعی سردرگمی دولت بایدن و یا شکست بلندمدت آمریکا در افغانستان خوانده و برخی دیگر نیز معتقدند که اقدام بایدن یک سیاست برنامه‌ریزی شده و با اهداف منطقه‌ای و استراتژیک مشخص بوده و نمی‌توان آن را سردرگمی و شکست دانست. ارائه چنین دیدگاه‌هایی که صرفاً بر یک علت مشخص استوار باشد در حوزه سیاست بین‌الملل بسیار دشوار است؛ چرا که پدیده‌های سیاسی تحت تأثیر مؤلفه‌های گوناگونی به وقوع می‌پیوندند. بر این اساس ضرورت دارد که سایر مؤلفه‌ها را نیز مدنظر قرار داده و به سناریوهای جایگزین نیز توجه داشته باشیم. چنین سناریوها و مؤلفه‌هایی که در قالب دو دیدگاه «طرح از پیش مشخص یا سردرگمی و شکست استراتژیک» قرار دارند را می‌توان شامل این موارد دانست:

الف: یک استراتژی از پیش مشخص

۱. خروج بایدن از افغانستان جهت ایجاد هرج و مرج در منطقه به منظور تحت‌الشعاع قرار دادن امنیت کشورهای روسیه، چین و ایران
 ۲. خروج از افغانستان به منظور تمرکز بیشتر بر شرق آسیا و مهار چین
 ۳. خروج به دلیل پایان عملیات موفقیت‌آمیز آمریکا در افغانستان در زمینه نابودی القاعده و جلوگیری از تحمیل هزینه‌های نظامی بیشتر بر دوش آمریکا (ادعای دولت بایدن)
- ب: سردرگمی استراتژیک دولت بایدن یا شکست استراتژی بلندمدت آمریکا در افغانستان
۱. خروج به دلیل قرار گرفتن در مقابل یک عمل انجام‌شده. (توافق صلح دوحه در دوره ترامپ و پیشروی‌های طالبان در افغانستان)
 ۲. خروج جهت کاهش هزینه‌های آمریکا در افغانستان و جلوگیری از شکست بیشتر در منطقه
 ۳. خروج با اطمینان به عدم توانایی طالبان جهت تسلط دوباره بر کابل (به دلیل برداشت و

تصورات اشتباه دولت بایدن از توانایی ارتش ملی افغانستان

با توجه به سناریوهای ذکر شده، تحلیل واقع بینانه تر این خواهد بود که بگوییم دولت بایدن در قالب نگرش حزبی خود و با توجه به فرآیندهای صلح ایجاد شده در دوره ترامپ و پیشروی‌های طالبان در افغانستان که به عنوان نوعی کاتالیزور برای سیاست‌های جناحی او عمل کردند، سیاست خروج را به عنوان منطقی ترین استراتژی انتخاب نموده است. تأکید دائم بایدن بر خروج از افغانستان پیش از سقوط کابل و همچنین اطلاع از امکان سقوط کابل و پیشروی طالبان به واسطه مقامات سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، بیانگر این است که بایدن نسبت به اتخاذ چنین تصمیمی با قاطعیت عمل کرده است (ان.بی.سی نیوز، ۲۰۲۱).

اما این که اتخاذ این سیاست بیانگر شکست دولت بایدن و یا استراتژی بلندمدت آمریکا در منطقه است یا اینکه یک استراتژی پیروزمندانه محسوب می شود به فرآیندهای سیاسی آینده و اهداف آمریکا در افغانستان بستگی دارد. اگر از منظر پروژه‌ی دولت-ملت سازی و استراتژی بلندمدت آمریکا به مسئله بنگریم، قطعاً آمریکا در افغانستان شکست خورده است چراکه پس از ۲۰ سال نه تنها این هدف تحقق نیافت بلکه شاهد تسلط دوباره یک حکومت سلفی بر این منطقه نیز هستیم.

اما در مورد شکست یا پیروزی سیاست بایدن، باید بیان داشت که این مسئله ارتباط مستقیمی به وضعیت آینده خواهد داشت. این که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (به خصوص ایران، چین و روسیه) از این خروج چه تأثیری می پذیرند (افزایش نفوذ یا کاهش امنیت) و این سیاست برنامه هژمونی و نفوذ آمریکا در منطقه را در سال‌های آتی به چه سمتی پیش خواهد برد، تعیین کننده اصلی شکست یا پیروزی استراتژی بایدن در افغانستان خواهد بود. البته خود بایدن مسئله خروج از افغانستان را نه یک شکست بلکه یک استراتژی مشخص و پیروزمندانه از سوی خود جهت پایان دادن به حضور نظامی و جلوگیری از هزینه‌های گزاف آمریکا در افغانستان پس از عملیات موفق نابودی القاعده دانسته است (نیویورک تایمز، ۲۰۲۱)؛ اگرچه مخالفان آن را یک شکست هم برای دولت بایدن و هم استراتژی بلندمدت آمریکا در منطقه در نظر گرفته‌اند.

نتیجه گیری

تصمیم بایدن مبنی بر خروج نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان و تسلط زود هنگام طالبان بر کابل یکی از واقعیت‌های حیرت‌برانگیز سال ۲۰۲۱ بود که زمینه را برای شکل‌گیری دیدگاه‌ها و نگرش‌های مختلفی پیرامون استراتژی و سیاست بایدن فراهم ساخت. این پژوهش تلاش کرد که این دیدگاه‌ها را حول دو محور شکست استراتژیک و یک طرح از پیش برنامه‌ریزی‌شده جهت تحقق اهداف منطقه‌ای مورد بررسی قرار دهد. دیدگاه نخست که توسط بسیاری از اعضای حزب جمهوری خواه آمریکا مورد حمایت قرار گرفته است، سیاست بایدن در برابر سقوط کابل را یک شکست استراتژیک می‌خواند و معتقد است که خروج بدون برنامه و بدون مسئولیت دولت بایدن که ناشی از ضعف سیاست خارجی او در قبال افغانستان محسوب می‌شود زمینه را برای شکل‌گیری چنین وضعیتی فراهم نمود. این دیدگاه به هیچ وجه تسلط دوباره طالبان بر افغانستان را نمی‌پذیرد و تأکید می‌کند که بازگشت دوباره طالبان به کابل به معنای شکست پروژه آمریکا در این کشور است که به دست دولت بایدن رقم خورد. طبق استدلال‌های این گروه، این شکست زمینه‌ای برای ایجاد نگرش‌های منفی از جانب حامیان و متحدان منطقه‌ای آمریکا بوده و می‌تواند نفوذ و سلطه رقبای آمریکا را نیز در منطقه تقویت کند. دیدگاه دوم به شدت با شکست استراتژیک و خروج آمریکا به دلیل صرف هزینه‌های هنگفت در این کشور مخالف است و بر طرح از پیش تعیین‌شده دولت بایدن جهت تحقق اهداف استراتژیک منطقه‌ای تأکید می‌ورزد. این دیدگاه بیان می‌دارد که خروج آمریکا از افغانستان و تسلط طالبان بر کابل در راستای موازنه آمریکا در برابر چین، روسیه و ایران صورت پذیرفته و این موازنه نیز در قالب هرج و مرج منطقه‌ای و تسلط یک حکومت سلفی بر افغانستان تحقق می‌یابد.

به‌طور کلی ارائه تحلیل تک‌عاملی و تأکید بر متغیر واحد به‌عنوان علت یا ریشه شکل‌گیری یک پدیده یا رفتار در حوزه علوم انسانی بسیاری دشوار است چرا که در حوزه علوم اجتماعی با انواع متفاوتی از متغیرهای به‌هم پیوسته، پیش‌بینی نشده و نامشخص روبرو هستیم که می‌تواند یک پدیده یا واقعه اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار دهد. در این رابطه نیز سناریوهای دیگری می‌تواند قابل طرح باشد که مجموعه‌ای از متغیرهای تأثیرگذار را در خود جای می‌دهد. به‌عنوان مثال دولت بایدن ممکن است در شرایطی که نفوذ رو به رشد طالبان را پس از توافقات ترامپ درک نموده،

بر مبنای نگرش حزبی خود و به منظور کاهش هزینه آمریکا در این کشور از دستور خروج را صادر نموده باشد. به منظور تحلیل دقیق این موضوع می‌بایست تأثیر مؤلفه‌های مختلفی همچون عملکرد رو به رشد طالبان در افغانستان، نتایج و اهداف توافق ترامپ- طالبان، نگرش‌های فکری - حزبی بایدن، برداشت‌های دولت بایدن از ارتش افغانستان، منفعت ناشی از خلأ قدرت آمریکا در افغانستان بر تصمیم بایدن را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. این پژوهش تنها بر توصیف دو دیدگاه اساسی و اغلب متضاد که در این زمینه شکل گرفته بود متمرکز بود؛ اما محققین دیگر می‌توانند تأثیر هر یک از این موضوعات بر تصمیم بایدن را به عنوان یک موضوع پژوهش مجزا مورد ارزیابی قرار داده و یا سایر دیدگاه‌های ایجاد شده در این زمینه را نیز مورد بررسی قرار دهند.



فهرست منابع

- آبشناس، عماد. (۱۴۰۰). نقشه آمریکا برای افغانستان. قابل دسترس از:
<https://ir.sputniknews.com/20210815/%D9%86%D9%82%D8%B4%D9%8>
 ملازهی، پیرمحمد. (۱۳۹۹). رویکرد جو بایدن در قبال روند صلح افغانستان. قابل دسترس از:
<https://www.scfr.ir/fa/300/30102/128599/>
 هرسیچ، حسین. (۱۳۸۰). روش مقایسه‌ای: چستی، جرایمی و چگونگی به‌کارگیری آن در علوم سیاسی. دانشکده علوم اداری و اقتصاد، شماره ۱، صص ۱۷-۷.
- Afghanistan Peace Process. (2021). The United States Institute of Peace. Available from <https://www.usip.org/programs/afghanistan-peace-process>
- Armajani, Jon. (2011). *Modern Islamist Movements (History, Religion, and Politics)*. New Jersey: Blackwell Publishing.
- Bosin, Yury. (2009). Taliban, 1996–2007, in *The International Encyclopedia of Revolution and Protes*. New York: John Wiley & Sons.
- Chatterjee, Debalina. (2010). Obama's Afghanistan Policy, Institute of Peace and Conflict Studies. Available from https://www.jstor.org/stable/pdf/resrep09346.pdf?refreqid=excelsior%3Af0dc94ea40af3af940eeb7879fe0dce4&ab_segments=&origin=
- CIA warned of rapid Afghanistan collapse. So why did U.S. get it so wrong?. (2021). Nbc news, Available from <https://www.nbcnews.com/politics/national-security/cia-warned-rapid-afghanistan-collapse-so-why-did-u-s-n1277026>
- Collier, David. (1993). *The Comparative Method*. in Ada W. Finifter, *Political Science the State of the Discipline II*, Washington, D.C: American Political Science Association.
- D. Shear, Michael & Tankersley, Jim. (2021). New York Times. Available from <https://www.nytimes.com/2021/08/31/us/politics/biden-defends-afghanistan-withdrawal.html>
- Danvers, William. (2021). US withdrawal from Afghanistan creates challenges for China, Russia and Iran. Available from <https://thehill.com/opinion/national-security/569861-us-withdrawal-from-afghanistan-creates-challenges-for-china-russia>
- Davis, John. (2011). *Assessing Obama's War in Afghanistan*. The Barack Obama Presidency, in *The Barack Obama Presidency*, John Davis, New York: Palgrave Macmillan.
- Galen Carpenter, Ted. (2021). Why Afghanistan Abruptly Collapsed, cato. Available from <https://www.cato.org/commentary/why-afghanistan-abruptly-collapsed>
- Global War on Terror. (2022). George w bush library. Available from <https://www.georgewbushlibrary.gov/research/topic-guides/global-war-terror>
- Hurley, Lawrence & Morgan, David. (2021). Trump assails Biden for Afghanistan 'humiliation', Reuters. Available from <https://www.reuters.com/world/us/trump-assails-biden-afghanistan-humiliation-2021-08-22/>
- Johny, Stanly. (2021). From Afghan withdrawal to AUKUS, a Biden doctrine takes shape, The hindu. Available from <https://www.thehindu.com/news/international/analysis-from-afghan-withdrawal-to-aucus-a-biden-doctrine-takes-shape/article36753620.ece>
- Kaya, Emrah. (2021). The Regional Effect of the US Withdrawal from Afghanistan, Ankasam. Available from <https://www.ankasam.org/the-regional-effect-of-the-us-withdrawal-from-afghanistan/?lang=en>

- Khalid, A. (2021). What The Exit From Afghanistan Tells Us About How Biden Sees The World NPR Website. Available from <https://www.npr.org/2021/08/23/1029851226/what-the-exit-from-afghanistan-tells-us-about-how-biden-sees-the-world>
- Kurtzleben, Dantelle. (2016). How The U.S. Troop Levels In Afghanistan Have Changed Under Obama. Available from <https://www.npr.org/2016/07/06/484979294/chart-how-the-u-s-troop-levels-in-afghanistan-have-changed-under-obama>
- Leake, Elisabeth. (2020). The United States and Afghanistan: Ambiguity and Impasse, 1945–2015. in A Companion to U.S. Foreign Relations, New York: John Wiley & Sons.
- Lee, Heajeong. (2003). The Bush Doctrine: A Critical Appraisal. The Korean Journal of International Relations, Vol. 43, No. 5, pp 31-48.
- Pentagon officials say Afghan govt's collapse was rooted in 2020 US deal with Taliban. (2012). France 24, Available from <https://www.france24.com/en/americas/20210930-pentagon-officials-say-afghan-govt-s-collapse-was-rooted-in-2020-us-deal-with-taliban>
- Pramuk, Jacob. (2013). What Trump said about Afghanistan before he became president. Available from <https://www.cnn.com/2017/08/21/what-trump-said-about-afghanistan-before-he-became-president.html>
- Sabga, Patricia. (2021). The US spent \$2 trillion in Afghanistan – and for what?. Aljazeera, Available from <https://www.aljazeera.com/economy/2021/8/16/the-us-spent-2-trillion-in-afghanistan-and-for-what>
- Saikal, Amin. (2020). Trump's perilous approach to Afghanistan, Aspi strategist. Available from <https://www.aspi.org.au/trumps-perilous-approach-to-afghanistan/>
- Sakhi, Nilofar. (2021). How Russia, China, and Iran will shape Afghanistan's future, Atlantic Council, Available from <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/how-russia-china-and-iran-will-shape-afghanistans-future/>
- Sanger, David & Shear, Michae. (2021). New York Times. Available from <https://www.nytimes.com/2021/04/14/us/politics/biden-afghanistan-troop-withdrawal.html>
- Shesgreen, Deirdre. (2021). Biden faces Trump's deadline on Afghanistan troop withdrawal: 'Any way you cut it, we are headed for a messy outcome. Usa today, Available from <https://www.usatoday.com/in-depth/news/politics/2021/03/17/us-troop-withdrawal-afghanistan-trumps-deadline-weighs-biden/4667248001/>
- Steinmetz, Jay. (2019). Politics, Power, and Purpose: An Orientation to Political Science. Hays: Fort Hays State University.
- Tucker, Patrick. (2021). Trump's Pledge to Exit Afghanistan Was a Ruse, His Final SecDef Says, Defense one. Available from <https://www.defenseone.com/policy/2021/08/trumps-pledge-exit-afghanistan-was-ruse-his-final-secdef-says/184660/>

